

بررسی فرضیه وجود گویش‌های باستانی در کنار زبان فارسی باستان در استان فارس

سیدمحمد حسینی معصوم^{۱*}، رضا حیدری زادی^۲

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. عضو علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

On the Hypothesis Proposing Ancient Dialects Coexisting with Old Persian Language in Fars Province of Iran

Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum^{*1}, Reza Heidarizadi²

1. Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Encyclopedia of the World of Islam, Tehran, Iran

Received: 2023/06/05

Accepted: 2023/08/13

10.30473/il.2023.68124.1599

Abstract

Morgenstierne (1960) proposed a hypothesis about an ancient dialect in the south of Iran coexisting with Old Persian. As a piece of evidence for this, he pointed to the dialectal differences of words equivalent to the Persian word "šepes" (louse) in Fars dialects, especially its difference in Kalimi and Laristani dialects compared to other dialects of Fars. Based on what was recorded as "θ" in place of "s" in some words, Rezai Baghbidi (2003) claimed that the Shirazi dialect recorded in poems in the classical texts is reminiscent of an ancient dialect different from Old Persian. Before these two, Henning (1934) had regarded the sound "θ" (which later changed to "t") in some Shirazi and Manichaean words as a change of the sound "s" that must have occurred in the late middle era of the Iranian history. Finally, this discussion shows that the Old Shirazi (or Fars) dialect hypothesis faces some questions, which if not answered, result in support for Henning's hypothesis.

Keywords: Iranian Languages, Fars Province, Dialect, Ancient Dialect, Sound Change, Sociolinguistics.

چکیده

در سال ۱۹۶۰، مورگنستیرنه فرضیه وجود گویشی باستانی در جنوب ایران (در کنار فارسی باستان) را مطرح کرد. او تفاوت‌های گویشی واژه شپس در استان فارس، به ویژه تفاوت آن در گویش کلیمیان و گویش لارستانی در برابر دیگر گویش‌های فارس و گویش‌های لری را یکی از شواهد این تحول دانست. در سال ۱۳۸۲، رضایی باغبیدی شواهدی مطرح نمود که گویش شیرازی قدیم به‌جامانده در دیوان شاعران شیرازی، بازمانده‌ای از گویشی قدیم‌تر است که پیشینه آن به دوره باستان می‌رسد. مبنای نظر او بقای صامت "θ" باستانی جنوب ایران در گویش قدیم شیراز، برخلاف تبدیل آن به "s" در زبان فارسی میانه است. پیش‌تر و برخلاف آن‌ها، بنا بر نظر هنینگ (۱۹۳۴) تحول "s" به "θ" در دوره‌ای متاخر از دوره میانه رخ داده‌است که اثر آن در گویش شیرازی قدیم و فارسی میانه مانوی باقی است. در این پژوهش، شواهدی از ابدال "s" به "θ" در بعضی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی همسو با نظر هنینگ ارائه می‌شود که بیشتر در تقابل با نظر مورگنستیرنه است. شواهدی که در این پژوهش ارائه می‌شود نشان می‌دهد که پذیرفتن فرضیه وجود گویشی باستانی غیر از فارسی باستان در شیراز یا فارس با تردید و سوال‌هایی مواجه است که بی‌پاسخ ماندن آن‌ها فرضیه هنینگ را قوت می‌بخشد و برعکس، فرضیه‌های مورگنستیرنه و رضایی باغبیدی را با سؤال و فرض‌های دیگری مواجه می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی، گویش، گویش باستانی، فارسی باستان، استان فارس، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: : Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum

Email: hosseinimasum@pnu.ac.ir

* نویسنده مسئول: سیدمحمد حسینی معصوم

مقدمه

زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از دسته زبان‌های هندواروپایی و آن نیز یکی از زبان‌های بخش شرقی زبان‌های هندواروپایی‌اند که ریشه باستانی یکسانی برای همه این زبان‌ها و دیگر زبان‌های اروپایی متصورند و آن را زبان هندواروپایی آغازین نامیده‌اند. این دسته‌بندی زبانی بر اساس ویژگی‌ها و تحول‌های زبانی است که هر کدام از این زبان‌ها در گذر زمان از خود نشان داده‌اند؛ به طوری که با تطبیق آن ویژگی‌ها می‌توان رد آن‌ها را تا زبان آغازین پیش گرفت. آن‌چه در مطالعات تاریخی این زبان‌ها به دست آمده است نشان می‌دهد که هر زبان یا دسته زبانی تقریباً در مسیر خاصی تحول داشته است؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های آن، الگوی زبانی خاص خود را دارد که از دیگری مجزاست و بعضی محققان قانون‌ها و اصولی برای تحول این زبان‌ها یافته‌اند.

در مطالعات گذشته، محققان با تطبیق ویژگی‌های زبانی در زبان‌های ایرانی، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی یافته و با مطالعه سیر تحول تاریخی آن‌ها دید دقیق‌تری از آنها به دست آوردند. آنگاه بر اساس گستره جغرافیایی رواج زبان‌های ایرانی و الگوهای زبانی شاخص‌شان، آنها را در دو دسته شرقی و غربی و دو شاخه شمالی و جنوبی از هم جدا کرده‌اند.

زبان فارسی باستان نماینده قدیم‌ترین زبان ایرانی از شاخه جنوبی، و زبان مادی (که از آن فقط چند واژه و نام موجود است) و اوستایی نمایندگان قدیم‌ترین زبان‌های ایرانی از شاخه شمالی‌اند که از آن‌ها نوشته‌هایی موجود است. بعضی تحول‌های آوایی گویای تغییرات زبانی و تنوعات گویشی در دو شاخه شمالی و جنوبی از گروه ایرانی غربی است. تحول آوایی "ts*" ایرانی باستان و تفاوت‌های گویشی حاصل از آن، یکی از مهم‌ترین تحول‌های آوایی است که معرف تعلق یک واژه یا گونه زبانی به گروه شمالی یا جنوبی است. آوایی "ts*" ایرانی باستان در فارسی باستان (شاخه جنوبی) به "θ" بدل شده اما در اوستایی (شاخه شمالی) به "s" بدل شده است. همین‌طور، آوایی "tsw*" ایرانی باستان در فارسی باستان (شاخه جنوبی) به "s" بدل شده است اما در زبان‌های مادی و اوستایی (شاخه شمالی) به "sp" بدل شده است.

تحول آوایی "ts*" ایرانی باستان به "θ" در فارسی باستان و به "s" در اوستایی میان همه زبان‌شناسان و

محققان زبان‌های ایرانی مقبول و مورد تایید است. تحول "tsw*" ایرانی باستان به "s" در زبان فارسی باستان و به "sp" در زبان‌های اوستایی و مادی نیز در نظر همگان درست است. این تحولات آوایی در تحقیق حاضر نیز مبنای بحث قرار می‌گیرند.

فرضیه‌هایی از تحول "tsw*" ایرانی باستان به "θ" در فارسی باستان ارائه شده است که در ادامه به آن بیشتر پرداخته می‌شود. در تایید این فرضیه، نمونه‌ها و شواهدی ارائه شده است که فرض وجود یک گویش باستانی در جنوب ایران را پیش می‌کشد.

از طرف دیگر، برخلاف فارسی میانه که در آن اثری از آوایی "θ" فارسی باستان باقی نیست، در گویش شیرازی قدیم آوایی "θ" وجود داشته است. درباره آوایی "θ" در گویش شیرازی قدیم دو فرض مطرح شده است: یکی این که "θ" در این گویش حاصل تحولی آوایی در اواخر دوره میانه بوده است که "s" را به "θ" بدل کرده است، دیگر آن که "θ" بازمانده گویشی باستانی در جنوب ایران بوده است که با فارسی میانه یکی نبوده است.

هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی فرضیه وجود گویش باستانی در جنوب ایران جدا از فارسی باستان یا فارسی میانه است. در ادامه نشان داده می‌شود که شواهد ابدال "tsw*" ایرانی باستان به "θ" در جنوب ایران برای این فرض کافی نیست؛ زیرا آن چه به عنوان شاهد این تحول معرفی شده است می‌تواند تحول تاریخی دیگری و از ریشه متفاوتی باشد. همین‌طور، شواهدی از ابدال "s" به "θ" در گویش‌های ایرانی ارائه می‌شود که نشان از وجود این ابدال در اواخر دوره میانه و دوره نو متقدم در زبان‌های ایرانی غربی دارد.

پیشینه تحقیق

از سال ۱۹۲۳ به بعد، درست از زمانی که لنتس^۲ و تدسکو^۳ تفاوت گویش‌های شمالی (یا گروه شمالی از شاخه ایرانی غربی) را از گویش‌های جنوبی (یا گروه جنوبی از شاخه ایرانی غربی) مشخص کردند، گرایش میان محققان شکل گرفت تا هر صورت موجود در کتیبه‌های فارسی باستان (به خط میخی) را که نامتعارف با تحول‌های آوایی فارسی باستان بود به زبان مادی نسبت دهند. یافتن واژه‌ها و آثاری از گویش‌های باستانی جذابیت زیادی میان محققان زبان‌های

۱. علامت ستاره در کنار آواها گویای این است که این آواها از ایرانی باستان بازسازی شده‌اند.

که $teš (> *Oeš)$ و $heš$ باید از صورتی باستانی مانند $*Oišā-$ مشتق شده باشند در حالی که $šēš$ یا $šoš$ باید از صورتی مانند $*sišā-$ مشتق شده باشند و بر این فرض که آوای آغازین آنها متحول از $*tsw$ ایرانی باستان باشد.

مورگنستیرنه (همان) واژه $viθa-$ را صورتی گویشی در فارسی باستان برابر $vispa-$ به معنی «همه» به حساب آورده است.^۱ بنابر نظر مورگنستیرنه اگر $viθa-$ و $vispa-$ از یک ریشه باشند، $θ$ در $viθa-$ و sp در $vispa-$ هر دو از $*tsw$ ایرانی باستان اند و همچون تحول واژه‌های $teš$ و $heš$ در گویش‌های استان فارس (در تقابل با $šēš$ و $šepēš$)، یا $āhan$ در فارسی نو (در تقابل با $āsen$ یا $ōspīna$ ؛ نگاه کنید به بخش‌های بعدی) است. اما بنابر نظر مایرهورفر (cf. Mayrhofer, 1968: 16; Kuiper, 1971: 277-278)، عبارت $viθa-$ در عبارت $hadā viθaibiš bagaibiš$ (به معنی: «با همه خدایان») خوانش نادرست بوده است و همسو با نظر هینتس^۲ $visa-$ درست است.

مورگنستیرنه (Morgenstierne, 1960: 130-131) برای نمونه‌های بیشتر در اثبات وجود این گویش باستانی به صورت‌های مختلف واژه‌آهن در چند زبان ایرانی اشاره کرده است و آن را از همین نوع تحول دانسته است. او صورت‌های $āhan$ در زبان فارسی و $ōspīna$ در زبان پشتو و صورت‌هایی مانند $āsēn$ در فارسی میانه و دیگر گویش‌ها را حاصل تحول ریشه‌ای مانند $ačūanīa-$ دانسته است. به عبارت دیگر، مورگنستیرنه فرض بر تحول h در $āhan$ و sp در $ōspīna$ و s در $āsēn$ از $*čū$ ایرانی باستان گذاشته است (cf. Morgenstierne, 1927: 12). نظر دیگری که اکنون مطرح است این است که واژه $āhan$ از ریشه $*aijah-$ یا $(-aijahaina)$ به معنی «فلز» یا «آهن» بوده است (← Rastorgueva & Edelman 2000, Vol. 1: 146-147 & 246-247). دربارهٔ تحولات و ریشهٔ واژه‌آهن/هن نظرهای زیادی وجود دارد و همچنان مورد بحث است (برای اطلاع از صورت‌های مختلف آن و نظرهای مختلف راجع به تحول و تنوع آن، ر.ک. بوینر^۳، ۲۰۲۰). اخیراً پیروت و همکاران^۴ (۲۰۲۲) صورت‌های مختلف واژه‌آهن را حاصل تحول دو خوشه

ایرانی داشته‌است. بعضی از محققان با استناد به شواهدی از نوشته‌های باستانی و بعضی دیگر از محققان با استناد به شواهدی از گویش‌های ایرانی نو به بازسازی گویش‌های باستانی پرداختند و فرض وجود گویش‌هایی باستانی را مطرح کردند، که در ادامه بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت. اما بیشتر نتایج بررسی‌ها در حد فرضیه باقی مانده‌اند؛ زیرا در بسیاری موارد، شواهد آنها فرضی و بازسازی شده‌است و در برابر بعضی شواهد دیگر و استدلال‌ها پاسخ درستی نداشته‌اند. برای مثال، هنینگ (Henning, 1933: 207) فرض تحول $*šy$ فارسی باستان از $*s$ ایرانی باستان پیش از y را مطرح کرده‌بود. طبق نظر او، $*s$ ایرانی باستان ابتدا به $*θ$ (یعنی $*θy$)، سپس به $*šy$ بدل شده‌است و بر این اساس، وجود گونه‌هایی از تفاوت گویشی درون فارسی باستان را حدس زده‌بود. گرشویچ (Gershevitch, 1960) این نظر را پذیرفت و گسترش داد. اما مایرهورفر (Mayrhofer, 1968) استدلال‌های گرشویچ را نادرست دانست و تصحیح نمود.

همچنین مورگنستیرنه (Morgenstierne, 1960: 130-131) با بررسی و مقایسهٔ واژه‌هایی از بعضی گویش‌های استان فارس چنین فرضی را مطرح نمود که حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح و در کنار زبان فارسی باستان در جنوب ایران گویشی وجود داشته‌است که بعضی شواهد آن هنوز در گویش‌های آن منطقه موجود است. مبنای فرض مورگنستیرنه بر واژهٔ معادل شپس میان گویش‌های مختلف استان فارس بود؛ بدین صورت که او با مقایسهٔ واژه‌های $teš (> *Oeš)$ در گویش کلیمیان شیراز و $heš$ (یا $eš$) در گویش‌های لارستانی در سمت شرقی استان فارس، با واژهٔ $šēš$ یا $šoš$ در سمت غربی آن، و مقایسهٔ آنها با واژهٔ برابرشان در گویش‌های شمالی یعنی $speš$ یا $šepēš$ (که به زبان فارسی هم وارد شده است)، چنین نتیجه گرفت که $teš$ و $heš$ در شرق فارس مشتق از ریشه‌ای باستانی و جدا از فارسی باستان اند. او به تحول آوایی $*tsw$ ایرانی باستان به sp شمالی و s جنوبی اشاره کرده است. او همچنین معتقد است که آوای $*tsw$ ایرانی باستان با $*ts$ در مراحل اولیه از تحولی یکی شده است و به $θ$ و سپس به h بدل شده است، در حالی که در فارسی باستان به s بدل شده است. مورگنستیرنه سپس مرزی گویشی برای این گویش باستانی تصور کرد که گویش‌های غرب این استان را از گویش‌های شرق آن جدا می‌کرد. بدین صورت

۱. نیز نگاه شود به Meillet-Benveniste 1931: 35; Kent, 1953: 208

2. Hinz

3. Buyaner, D. B.

4. Peyrot, M., Dragoni, F., & Bernard, C.

که برای اشاره به شپش و کک کاربرد یکسان دارند. مورگنستیرنه heš به معنای «کک» در بشکردی را نتیجه آمیختگی واژگانی^۱ freš و hreš در بشکردی با heš (مشتق از *Oišā*) در گویشهای شرقی استان فارس دانسته است. به‌هرحال، مورگنستیرنه heš را حاصل تحول *Oišā* باستانی دانسته است. اما از سوی دیگر، امکان ابدال “fr” به “hr” و سپس به “h” در زبانهای ایرانی وجود داشته است، هرچند شاید در یک دوره رخ داده و متوقف شده باشد.

بحث و بررسی

در این بخش، ابتدا دربارهٔ تحول آوایی “*fr” به “(h)r” در گویش‌های ایرانی بحث می‌شود. در گویش شیرازی قدیم، ابدال پیشوند “frā-” به “hā-” رایج بوده است. ابدال “f” به “h” نیز در گویش‌های کنونی استان فارس بسیار رایج است. اما در مواردی هم “fr” به “r” بدل شده است که آن نیز باید مخفف “hr” باشد. به‌هرحال، این احتمال غیرممکن نیست که صورت‌های freš و hreš و heš صورت‌هایی بازمانده از تحول heš > hreš > freš (شپش، کک) باشد. پس از آن، واژه‌ای از فارسی مانوی معرفی می‌شود که هم از نظر معنایی و هم آوایی با “heš” تطابق دارد. سپس، فرضیه و شواهد ابدال “s” به “θ” یا برعکس آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابدال آوایی “*fr” < hr < “h”

در گویش‌های فارس “fr” آغازین در پیشوندهای فعل فر- (frā-) و فرو- (fru-) بدل به “h” شده است و در نتیجه به‌صورت ها- (hā-) و هو- (hu-) ظاهر شده است. در تحول واژه‌های freš و hreš و heš، چنین می‌نماید که “fr” به “hr” و بعد به “h” بدل شده باشد. واژه‌هایی از گویش‌های دیگر وجود دارد که شاید نشانه‌ای از ابدال freš به hreš و سپس به heš باشند. واژه‌های heštak در گویش گیلکی لاهیجان (مركب از heš-ta-k) و eštak در دیگر گویش‌های گیلکی به حشره کنه ارجاع دارند (ستوده، ۱۳۹۰: ۳۳۲؛ آذرلی، ۱۳۸۷: ۲۵ و ۴۱۷). در گویش نائین این واژه hiĵa (hiĵ-a)؛ ستوده، ۱۳۶۵: ۲۷۶؛ آذرلی، ۱۳۸۷: ۴۱۷) و در گویش زردشتیان یزد herena (heren-a) است (آذرلی، ۱۳۸۷: ۴۰۷).

ابدال “fr” به “h” در گویش‌های تالشی و بعضی از

صامتی “čw” و “*čw” ایرانی باستان در زبان‌های ایرانی فرض نموده‌اند که آن نیز بنا بر ادعای خودشان با چالش‌هایی مواجه است.

جدا از واژه‌های شپش در گویش‌های فارس و صورت‌های مختلف آهن در دیگر گویش‌ها، مورگنستیرنه (Morgenstierne, 1960: 131) واژه سونگ (sung) به معنای «تولهٔ خوک» در گویش‌های جنوب ایران را شاهد آورده است و فرض بر این گذاشته است که شاید متحول از ریشهٔ واژه سگ باشد که به تولهٔ دیگر جانوران تعمیم یافته‌باشد. اما در گویش دشتی (ر.ک. رستم‌نژاد دشتی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)، این واژه فعل است و معنی «شیردادن» می‌دهد که با آن چه مورگنستیرنه فرض کرده‌است متفاوت است.

در تقابل با نظر مورگنستیرنه (Morgenstierne, Gershevitch, 1964: 12, 131)، گرشویچ (1960: 131, 3) از کسانی بود که سعی داشت نشان دهد این گوناگونی نه از یک گویش باستانی بلکه حاصل تحول‌های دوره‌های بعدی است. او با اشاره به واژه yāhmōn به معنی «آسمان» در گویش بشکردی (نیز ← Skjaervo, 1988) و برابر آن یعنی āzmān (از *āšmān*) در گویش‌های شاخهٔ شرقی بلوچی، نشان داده است که هر چند ریشهٔ این واژه‌ها یکی است و صورت آن در گویش بشکردی چنین می‌نماید که بازماندهٔ تحول “*ts” (مقایسه شود با -āšman در زبان ودایی) ایرانی باستان به “θ” و بعد به “h” باشد، اما باید مواردی دیگر از ابدالهای مشابه را در نظر داشت؛ زیرا صورت‌های زیادی در گویش‌های ایرانی وجود دارد که “š” پیش از “m” بدل به “h” یا حذف شده‌است، مانند تبدیل ča(h)m < čašm. پس، بیشتر به نظر می‌رسد yāhmōn صورتی نو و تحول‌یافته از āzmān (یا *āšmān*) باشد. گرشویچ (1964: 16, 17) باز با اشاره به تحول آوایی “h” در واژه چهار (čahār) از “θw” (در اوستایی-čaθwar) فرض را بر این گذاشته است که “h” در واژه‌های āhan (در فارسی) و heš (به معنای شپش در لارستانی) ممکن است حاصل تحول “*tsw” به “sw”؛ بعد به “θw” و سرانجام به “θ” در دوره‌هایی جدیدتر از آن دوره‌ای باشد که مورگنستیرنه فرض کرده است.

از همه مهمتر، واژه‌هایی از گویش بشکردی هستند که گرشویچ برای بررسی بیشتر به مورگنستیرنه پیشنهاد کرده بود (← Morgenstierne, 1960: 130). گرشویچ به واژه‌های freš و hreš و heš در بشکردی اشاره کرده است

1. contamination

شاهدی بر ادعای خود قرار داده است. بعدها، رضایی باغبیدی (۱۳۸۲: ۴۰) نیز بر مبنای صورتهای دارای "θ" (به جای "s") از واژه‌هایی بازمانده از گویش قدیم شیراز در متن شعر شاعران شیرازی این فرض را مطرح کرده است که گویش شیرازی قدیم بازمانده‌ای از گویشی باستانی در استان فارس (جدا از فارسی میانه) است، زیرا "θ" باستانی در آن واژه‌ها در فارسی میانه به "s" بدل شده است. در ادامه، واژه‌ها و نمونه‌هایی ارائه می‌شود که نشان می‌دهد ابدال "s" به "θ" (بعد به "t")^۲ میان بعضی از گویش‌های ایرانی غربی (در هر دو شاخه شمالی و جنوبی) در قدیم وجود داشته است. ناگفته نماند که در بعضی واژه‌ها از گویش قدیم شاعران شیراز، "θ" باستانی به "s" بدل شده اما در فارسی میانه به "h" بدل شده است، مانند واژه *دَر* به معنی *ده* (ادیب طوسی، ۱۳۴۵: ۴۶۲). واژه *دَر* صورت شیرازی واژه *دَس* است مانند *das* نرگزه به جای *نرگس* (همان: ۴۷۱). این واژه، صورتی از *daθ* جنوبی است که به *das* و بعد به *daz* تبدیل شده است.

در گویش قدیم شیراز، واژه‌هایی مانند «سال» به صورت *ثَل*، «سخن» به صورت *تَخَن*، «سوز» به صورت *تُز*، «سج» به صورت *تَنز*، «سرخ» به صورت *تُهر* و «سر» به صورت *تُر* همه با «ث» یا «ت» ثبت شده‌اند (← رضایی باغبیدی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶؛ صادقی، ۱۳۹۲: ۴-۶) که اول "θ" بوده‌اند و بعد به "t" بدل شده‌اند که این ابدال در گویش‌های نو متقدم رایج بوده است. در همه این واژه‌ها، حرف آغازین متحول از "ts*" ایرانی باستان به "θ" فارسی باستان (یا زبان باستانی شاخه جنوبی) است. به همین دلیل، آنها را بدون هیچ شک و تردیدی بازمانده گویشی باستانی به حساب می‌آورند که بعضی ویژگی‌های آن متفاوت از فارسی میانه بوده است. این ویژگی گویشی در واژه *tārār* فارسی میانه مانوی به جای «سردار» یا «سالار» نیز مشاهده می‌شود (cf. Durkin-Meisterernst, 2004: 322).

ابدال "θ" به "s" و نمونه‌ها

از نظر هنینگ (Henning, 1934: 9)، صورتهای یاد شده از واژه‌ها در فارسی مانوی و گویش شیرازی حاصل تحول آوایی "s" در جایگاه آغازین واژه به "θ" بوده است

گویش‌های مرکزی ایران بیشتر از دیگر گویش‌ها گزارش شده است، مانند *hamue* به معنی «فرمودن» و *havate* «فروختن» در تالشی و *hiyā* و *hüya* و *hayā* به معنی «فردا» در بعضی از گویش‌های مرکزی ایران (Lazard, 1963: 160؛ حسن دوست، ۱۳۹۱، ج ۱، بخش کلیات: چهل و هفت - چهل و هشت). با توجه به این تحولات و ویژگی‌های آوایی امکان این وجود دارد که صورت *heš* در گیلکی تغییر یافته *hreš* و *freš* باشد. با توجه به این که تعمیم نام یک حشره به بعضی حشرات مشابه، میان گویش‌های ایرانی متداول است. پس، در گویش بشکردی ممکن است *heš* و *hreš* و *freš* صورتهایی از یک ریشه باشند طوری که *hreš* به *freš* سپس به *heš* بدل شده باشد.

واژه *hyjz* در فارسی میانه مانوی

همچنین، در متنی از فارسی میانه مانوی شروو (Skjaervo, 1994: 271) به واژه‌ای با صورت *hyjz* اشاره کرده که از خرفستران^۱ به شمار آمده است. نظر شروو این است که خوانش این واژه *hēžag* یا *hežg* یا *hižg* است و نام حشره‌ای مانند شپش و کنه بوده است. شروو (همان: ۲۷۷) آن را از ریشه *haiz-* (حرکت کردن) و همتراز *xyz-* فارسی میانه و *xz-* پارتی (خزیدن)، یا از ریشه *hag-* برابر با *sa(ñ)z* به معنی «وابستگی، پیوستن» تحول یافته به **hajaka* و ابدال "a" به "e" دانسته است.

صورتهای *heš-* در گویش‌های گیلکی و *hij-* در گویش نائینی به معنی کنه، مشابه *heš* «شپش» در گویش‌های لارستانی و بشکردی‌اند. اما این صورتهای در گویش‌های شمالی نباید بازمانده ریشه فرضی **θišā-* جنوبی باشند. آنها یا صورتی از *freš* هستند، یا صورتی از *hēžag* (یا *hežg* یا *hižg*) در فارسی مانوی‌اند. حال، این مسأله پیچیده‌تر می‌شود و یک احتمال دیگر هم اضافه می‌شود؛ طوری که *heš* در بشکردی و لارستانی علاوه بر آن که می‌تواند از ریشه‌ای مانند *freš* باشد این امکان هم وجود دارد که تحولی از *hēžag* مانوی باشد.

ابدال "s" < "θ"، یا "θ" < "s"؟

نقطه قوت فرض مورگستیرنه در این است که او *teš* (> **θeš*) در گویش کلیمیان شیراز را نظیر *heš* در لارستانی و

۲. تحول θ به t در گویش‌های قدیم رایج بوده است (← صادقی، ۱۳۷۵: ۱۲۰ و ۱۲۶-۱۲۷).

۱. واژه‌ای است پهلوی و به هر جانور یا حشره‌ای مودی (مار، عقرب، زنبور و ساس) اطلاق می‌شده است.

۱۳۹۴: همانجا) نام «سکان» یا «تکان» مشتق از «سک» معرفی شده که اگر چنین باشد ابدال از «s» به «θ» بوده‌است. با این حال، صادقی آن‌ها را نتیجه ابدال «θ» به «s» معرفی کرده‌است.

در گویش‌های کنونی کُردی سورانی و کلهری و بعضی دیگر از گویش‌های کردی، tēr به معنی «سیر» (متضاد گرسنه) است. در گویش‌های کردی جنوبی رایج در جنوب استان کرمانشاه و شمال استان ایلام کنونی، هر دو صورت (hetā(w) و hesāw به معنی «مورد قبول بودن، حساب شدن» (ر.ک. جلیلیان، ۱۳۸۵: ۲۵۷) به کار می‌رود، مانند hatā(w) ni-ya «حساب نیست/ قبول نیست»^۱ که در آن «s» به «t» بدل شده است. در بعضی واژه‌ها از گویش بشکردی در جنوب ایران، «s» به «h» بدل شده‌است مانند tehr- «ترسیدن»، pa «پس» و ka «کس، نفر» (cf. Skjaervo, 1988). واژه ba(h) به معنی «بس» در ترکیب با حرف اضافه la به معنی «از» به صورت la ba(h) «از بس» و ka در ترکیب hūč ka «هیچ کس» در بعضی از گویش‌های کُردی جنوبی (ر.ک. مرادی و جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۹ و ۳۰۶) شاید بازمانده‌ای از ابدال یا ضعیف‌شدن «s» به «θ» و سپس به «h» باشند. به نظر می‌رسد، در دوره‌ای از تحول این گویش‌ها، آوای «s» به «θ» بدل شده باشد که در بعضی واژه‌های این گویش‌ها فسیل شده‌است.

از دیگر مواردی که شاید نشانی از تحول «s» به «θ» در گویش‌های قدیم داشته‌باشد، تحول «sp» به «p» در بعضی از گویش‌هاست. در بعضی گویش‌های ایرانی غربی-شمالی که «*tsw» ایرانی باستان به «sp» متحول شده است، به نظر می‌رسد که «s» آغازین به «θ» بدل شده‌باشد؛ سپس «θ» یا در «p» بعد از خود ادغام شده یا به «h» بدل (سپس حذف) شده‌است. در واژه paše (شپش) در گویش سیوندی «sp» به «p» بدل شده است. این تحول آوایی در گویش تاتی کرینگان رایج‌تر بوده است؛ طوری که در آغاز، میان و پایان واژه رخ داده‌است، مانند pej «شپش»، pi (به جای spi) «سفید» و pā (به جای spā) «سگ» (cf. Morgenstierne, 1960: 136). این تحول آوایی نشان از ابدال «s» به «θ» دارد که «θ» در مجاورت «p» با آن ادغام شده و بدین طریق «sp» به «p»

که در دوره‌ای متاخر از دوره میانه رخ داده‌است. اگر شواهدی مبنی بر ابدال «s» به «θ» در میان گویش‌های ایرانی (موافق با نظر هنینگ) پیدا شود، فرض مورگستیرنه و رضایی باغبیدی درباره وجود گویشی باستان در استان فارس (یا شیراز) با شک و تردید مواجه می‌شود. حال باید دید آیا ابدال «s» به «θ» (سپس به «t») در گویش شیرازی فقط در آغاز واژه بوده یا در میان و پایان کلمه هم رخ داده است؟ آیا شواهد دیگری از ابدال «s» به «θ» (سپس به t) در دیگر گویش‌های ایرانی وجود دارد؟

بارتلمه (Bartholomae, 1895-1901: 166) به شواهدی از تحول آوایی «*s» ایرانی باستان به «θ» در اوستایی جدید اشاره کرده‌است. او چنین تحولی را نتیجه آمیختگی گویشی توصیف کرده‌است (همانجا، ← یادداشت ۱). واژه θγd (θayt) به معنی «سخت» در زبان خوارزمی مشابه tārār «سردار» در فارسی میانه مانوی و نمونه‌های گویش شیرازی قدیم است که «θ» و «t» در این زبان‌ها با «s» در واژه‌های فارسی برابر است. هنینگ (Henning, 1958: 109, fn. 2) دیگر saxt (با ابدال «s» به «θ») فارسی نو دانسته‌است، در تقابل با نظر مورگستیرنه (← همانجا: Henning, 1958) که θγd خوارزمی را بازمانده θraxta- اوستایی فرض کرده‌است. شوارتز (Schwartz, 1970: 292, fn. 13) ریشه‌گرفتن «θ» در θγd خوارزمی از «θ» اوستایی (از «k» هندواروپایی؛ یعنی ابدال «s» اوستایی [> «k» هندواروپایی] به «θ») را محتمل دانسته‌است. طبق نظر مکنزی (MacKenzie, 1990: 123)، صورت θγd در زبان خوارزمی برابر سخت در فارسی نو باید بازمانده θaxta- * باشد، نه *çaxta- فارسی باستان (یعنی θraxta- اوستایی). به‌هرحال، در مورد تحول θγd خوارزمی هنوز ابهام وجود دارد. فعل θw- «سوز» در زبان خوارزمی مشابه toz- «سوز» در گویش شیرازی قدیم است. این سوال هنوز باقی است که آیا θγd «سخت» و θw- «سوز» در خوارزمی صورت‌هایی از ابدال «θ» به «s» هستند یا بالعکس «s» به «θ»؟

بعضی کاتبان نام مکان‌هایی در استان فارس را به دو صورت مختلف با «s» و «θ» (t <) آورده‌اند مانند «سکان»، «تکان»، «شک» و «ژکان» و همین‌طور «ساویه» و «تاویه» (ر.ک. صادقی، ۱۳۹۴: ۹-۱۰؛ رجعی، ۱۳۷۰: ۳۱). در متون قدیم (برای جزئیات ر.ک. صادقی،

۱. این عبارت بیشتر در اعتراض به امتیاز گرفتن طرف مقابل در بازیها یا مانند آن شنیده می‌شود.

انجام گرفته ابدال "s" و "z" به "θ" و "s" میان آنها رایج بوده‌است (کلباسی، ۱۳۷۳: ۲۱؛ Borjjan, 2016: 275; 9: Idem, 2020). این ویژگی فراتر از گویش کلیمیان است و در دیگر گویش‌های استان فارس دیده می‌شود. در گویش گله‌داری این ابدال زیاد گزارش شده است (ر.ک. سلامی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۶۵). در گویش‌های دشتنی و آشکنانی (ر.ک. سلامی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۹۰-۱۹۱؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۶: ۱۳۰-۱۳۱) در بعضی واژه‌ها این ابدال وجود دارد مانند den «زن» در اشکنانی، و yāda و yāda «یازده» در دشتنی و بیخه‌ای.

بحث و نتیجه‌گیری

در بالا، شواهد و نمونه‌هایی مطرح شد که نشان از تحول "s" به "θ" در گذشته گویش‌های ایرانی غربی دارند. فرض تحول "s" به "θ" در زبان‌های ایرانی نو، اساس فرض مورگنستیرنه و رضایی باغبیدی در باره وجود گویشی باستانی در استان فارس، در کنار فارسی باستان، را با سوال‌های بیشتر مواجه می‌سازد و از طرف دیگر، درستی فرض هنینگ را (در باره ابدال "s" به "θ" در آغاز واژه‌ها در گویش شیرازی قدیم) که نادیده گرفته شده‌است پیش می‌کشد. مورگنستیرنه صورت‌های heš در گویش لارستانی و teš در گویش کلیمیان یزد را مبنای فرض خود قرار داده بود. اما، بنا بر صورت‌هایی که از دیگر گویش‌های ایرانی شاهد گرفته‌شد و بنابر نظر هنینگ، ابدال "s" به "θ" (بعد به "t" یا "h") شاید از دوره میانه متاخر تا دوره نو در بسیاری از گویش‌ها وجود داشته‌است. بنابراین، فرض ابدال seš «شپش» در گویش‌های ایرانی جنوبی به (*θeš <) teš بعید نیست و از این رو، فرض تحول صورت‌هایی مانند تخن و تل و سایر مواردی که بالاتر مطرح شد از سخن و سل به معنی «سال» (یعنی در نتیجه تبدیل "s" به "θ") را طبق نظر هنینگ (نگا. بالاتر) می‌توان پیش کشید. از طرف دیگر، بیشتر مطرح شد که اشتقاق صورت heš «شپش» از freš با ابدال "fr-" به "h..(r)" آن طور که در گویش‌های بشکردی بوده است در گویش لارستانی نیز محتمل است و شاید هم بازمانده‌ای از hyzj در فارسی میانه مانونی باشد. با این حال، این شواهد و دلایل این فرض که heš در لارستانی بازمانده تحولی باستانی از "tsw*" ایرانی باستان به "θ" در یک گویش باستانی جنوبی باشد را با ابهام مواجه می‌سازد.

بدل شده است (یعنی -sp < -θp < -p). در فرهنگ لغت کُردی خال (اثر شیخ محمد خال)، واژه هه‌پش/ hapeš «شپش» در یکی از گویش‌های کُردی با سپی spē یا ته‌سپی aspē به معنی «شپش» در گویش‌های کُردی مرکزی و هورامی برابر است (خال، ۲۰۰۵: ۵۰۶؛ نیز ر.ک. مردوخ روحانی، ۱۳۸۹: ۵۰۷، ذیل شپش). تضعیف "s" آغازین hapeš «شپش» و حذف آن نیز همانند آن چیزی است که در گویش تاتی و سیوندی رخ داده است. به‌نظر می‌رسد اشتقاق آن از speš به (*θapeš <) (ha)peš به apeš باشد. این مانند تحول واژه‌هایی از گویش‌های کُردی جنوبی و گویش بشکردی است که در آنها "s" تضعیف شده و به "h" بدل شده‌است.

در بعضی گویش‌های کُردی "s" به "θ" (< "t") بدل شده، و همچنین در گویش بشکردی و بعضی دیگر از گویش‌های کُردی "s" تضعیف شده و به "h" بدل شده‌است که شاید حاصل ابدال "s" به "θ" و بعد به "t" یا به "h" باشد. حال، این نمونه‌ها از ابدال "s" شاید چنین فرضی را موجه نماید که در گویش‌های فارس و لارستانی seš «شپش» به *θeš (آن‌طور که ابدال "s" به "θ" میان کلیمیان شیراز و اصفهان رایج بوده است. ر.ک. ادامه) بدل شده باشد، سپس دو صورت "teš" (با تبدیل "θ" به "t" که در زبان‌های ایرانی بسیار روی داده است) و "heš" (با تضعیف "θ" به "h" که در زبان‌های ایرانی فراوان است) پدید آمده باشد. به نظر می‌رسد، موارد نادری که نشان‌دهنده ابدال "s" به "θ" در گویش‌هاست فسیل‌هایی بازمانده از این ابدال در دوره‌های قدیم باشد.

علاوه بر این‌ها، مشابه جای‌نام‌های جنوبی ایران که با دو صورت "s" و "θ" در متون قدیم آمده‌اند (که پیشتر بیان شد)، نام روستایی در بخش الموت غربی و در مرز استان گیلان و قزوین با دو صورت «چوسر» و «چوتر» وجود دارد که شاید نشان از تلفظ "θ" به جای "s" در گویش‌های تاتی قدیم باشد، چنان که در گویش تاتی کرینگان نیز رد این تحول آوایی در "sp" باقی است.

طبق مطالعاتی که روی گویش کلیمیان اصفهان و شیراز

۱. لازم به گفتن است که h در «هه‌پش» در کُردی می‌تواند جایگزین همزه آغازین باشد؛ به عبارت دیگر، -sp آغازین در این واژه به -θap و بعد به -hep بدل شده‌است که سرانجام h نیز حذف شده است. در بعضی گویش‌های کُردی اگر کلمه‌ای با همزه آغاز شده باشد همزه به ه (یا ح) بدل می‌شود.

به "θ" بودند که فقط از چند گویش به دست آمد. ممکن است شواهد بیشتری از ابدال "s" به "θ" در زبانهای ایرانی در دیگر پژوهش‌ها به دست آید و ماهیت آن روشنتر شود. در پایان، فرضیه وجود گویشی باستانی در جنوب ایران و جدای از فارسی باستان، با تکیه بر ابدال "tsw*" ایرانی باستان به "θ"، یعنی یکی شدن تحول "tsw*" با "ts*" < "θ"، طوری که گفته شد با شواهد و فرض‌هایی دیگر مواجه است که بی‌پاسخ مانده‌اند و به بازنگری و بحث بیشتر نیاز دارند.

تقریباً در همه پژوهش‌ها از زبانهای ایرانی، وجود گویش باستانی در استان فارس و تحول "tsw*" ایرانی باستان به "θ" بدون هیچ شکی و در حکم درست مورد اشاره محققان قرار گرفته‌است. اما آن طور که گفته شد، شواهدی از ابدال "s" به "θ" (سپس به t یا h) در گویش‌های ایرانی، فرض ماندگاری "θ" باستانی در گویش شیرازی و فرض وجود گویشی باستانی در شیراز یا استان فارس متفاوت از فارسی باستان را نیازمند تحقیق و تأمل بیشتر می‌سازد. شواهدی که در بالا معرفی شدند چند نمونه از ابدال "s"

منابع

ستوده، منوچهر. (۱۳۹۰). فرهنگ گیلکی. چاپ دوم، رشت: فرهنگ ایلیا.

سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۳-۱۳۹۳). گنجینه گویش‌شناسی فارس. دفتر ۱-۷، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۴). صامت "θ" «ث» در زبان فارسی و پهلوی، فرهنگ نویسی. (۹)، صص ۳-۴۴.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۲). فوائد زبانی و لغوی تصحیح الفصح ابن درستویه فسایی، فرهنگ نویسی (۷)، صص ۲۲-۳.

کلباسی، ایران. (۱۳۷۳). گویش کلیمیان اصفهان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مردادی، محمدرئوف. جلیلیان، عباس. (۱۳۹۶). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان کرمانشاه). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مردوخ روحانی، محمدماجد. (۱۳۸۹). فرهنگ جیبی فارسی-گردی دانشگاه کردستان. چاپ دوم، سنندج: دانشگاه کردستان.

آذری، غلام‌رضا. (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان گویش‌های ایران. تهران: نشر هزار.

ادیب‌طوسی، محمدمین. (۱۳۴۵). کان ملاحات، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دوره ۱۸، ش ۸۰، ش پیاپی ۸۰، صص ۴۵۹-۴۷۵.

جلیلیان، عباس. (۱۳۸۵). فرهنگ باثسور. تهران: پرسمان.

حسن دوست، محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبانها و گویشهای ایرانی نو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خال، شیخ محمد. (۲۰۰۵). فهره‌نگی خال. چاپ دوم. هه‌ولیر (اربیل): ئاراس.

رجبی، سید صفر. (۱۳۷۰). راههای دیرینه خووزستان، آینده. سال هفدهم، شماره ۱-۴، صص ۲۷-۳۴.

رستم‌نژاد دشتی، یوسف. (۱۳۸۶). میراث نیاکان: پژوهشی در گویش دشتی و برخی از ضرب‌المثلها، عقاید، باورها، بازیهای محلی و آثار تاریخی شهرستان گاویندی. شیراز: ایلاف.

رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۲). شیرازی باستان، ویژه‌نامه فرهنگستان (گویش‌شناسی)، شماره (۱)، صص ۳۲-۴۰.

ستوده، منوچهر. (۱۳۶۵). فرهنگ نائینی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Borjian, H. (2020). The perside language of Shiraz Jewry: A historical-comparative phonology, *Iranian Studies*, 35(3-4), 403-415.

Borjian, H. 2015. Judeo-Iranian Languages. In L. Kahn & A. D. Rubin (eds.), *Handbook of Jewish languages* (pp. 234-296). (Brill's Handbooks in

Linguistics). Leiden: Brill.

Buyaner, D. B. (2020). On the etymology of the old Iranian term for 'iron'. *zaraθuštrōtāma* (Zoroastrian and Iranian studies in honour of Philip G. Kreyenbroek), *Ancient Iran Series*, 10, 51-67.

Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary*

- of manichaean middle Persian and Parthian*, Turnhout: Brepols.
- Gershevitch, I. (1964). Dialect variation in early Persian. *Transactions of the Philological Society*, 63, 1-29.
- Henning, W. B. (1958). *Mitteliranisch, Handbuch der Orientalistik*. B. 4 (Iranistik), Leiden: Brill.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian (grammar, text, lexicon)* (2nd ed.). United States: American Oriental Society.
- Kuiper, F. B. J. (1971). [1972] Review: die Rekonstruktion des Medischen by Manfred Mayrhofer. *Indo-Iranian Journal*, 13(4), 277-279.
- Morgenstierne, G. (1927). *An etymological vocabulary of Pashto*. Oslo: Jacob Dybwad.
- Morgenstierne, G. (1960). Stray notes on Persian dialects II. *Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskab*, 19, 73-140.
- Peyrot, M., Dragoni, F., & Bernard, C. (2022). The spread of iron in Central Asia: On the etymology of the word for "Iron" in Iranian and Tocharian. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 85(3), 403-422.
- Rastorgueva, V. S., & Edelman, D. I. (2000). *Etymological dictionary of the Iranian languages*, (Vol. 1). Moscow: Eastern Literature.
- Schwartz, M. (1970). On the vocabulary of the Khwarezmian Muqaddimatu I-Adab. In J. Benzing (Ed.). *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* (Vol. 120), No. 2. 288-304.
- Skjaervo, P. O. (1988). *Encyclopedia Iranica* (Vol. III), Fasc. 8, 846-850; retrieved from <https://iranicaonline.org/articles/baskardi-basakerdi-collective-designation-for-numerous-dialects-spoken-in-southeastern-iran-from-bandar-e-abbas-eastwar>.
- Skjaervo, P. O. (1994). Of lice and men and the Manichean anthropology, *Studien zur Indologie und Iranistik*, 19, 269-286.
- منابع آلمانی
- Bartholomae, C. (1895-1901). *Awestasprache und Altpersisch, Grundriss der Iranischen Philologie*, Band. 1, Strassburg.
- Henning, W. B. (1934). Zum Zentralasiatischen Manichaismus, *OLZ*, 37, 1-11.
- Henning, W. B. (1933). Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente. *ZII* (9), 158-252 [= in *selected papers* (1), pp. 65-160].
- MacKenzie, D. N. (1990). *The Kwarezmian element in the Qunyat al-Munya*, United Kingdom: School of Oriental and African Studies, University of London.
- Mayrhofer, M. (1968). *Die Rekonstruktion des Medischen*, Österreichischen Akademie der Wissenschaften
- منابع فرانسه
- Lazard, G. (1963). *La Langue des Plus Anciens Monuments De La Prose Persane*, Paris: libraire C. Klincksieck.
- Meillet A. Benveniste E. (1931). *Grammaire du Vieux-Perse*, 2nd Ed. Collection Linguistique Publiée par la Société de Linguistique de Paris-XXXIV. Paris: Libr. Edouard Champion.



COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)